

فهرست مطالب

- ۷ هنر و موسیقی
- ۴۵ فرهنگ آموزش و اجرا در ردیف
- ۶۳ شیوه آموزش ردیف
- ۷۱ ردیف از نگاهی دیگر
- ۹۵ موسیقی آوازی
- ۹۹ مکاتب آوازی
- ۱۲۰ آداب جوانمردی در موسیقی
- ۱۲۷ منابع و مآخذ

ISBN 978-600-90219-9-1

موسسه باغچه‌سرا

تهران ۱۳۹۷

کمتر بر احوال عالم تفکر می‌کنند خوشبخت‌ترند و گرنه باید مدام به این روند ارتقای ذهنی ادامه دهد. مرزهای خطرناک در دانایی وجود دارد، زیرا افرادی که به دستاوردهای جدید در حقیقت‌جویی می‌رسند احساس می‌کنند جوهرشان از این خاکدان گذشته و زندگی در این دنیا برایشان سخت می‌شود و گاه می‌بینیم که شخص منزوی شده به پوچی می‌رسد یا گاه به حیات جسمانی خود پایان می‌دهد.

این عدم دریا و ما ماهی و هستی همچو دام

ذوق دریا کی شناسد هر که در دام افتاد

اما از دریچه‌ای دیگر که بنگرد تن به رضا و تسلیم طبیعت می‌دهد و این غم را در اندرون خود مخفی می‌کند و حیات جسمانی را غنیمت دانسته تا محبت را به دیگران هبه کند. اینجاست که اگر هنرمندی در جمعی که حال او را درک نمی‌کنند حاضر شود، از سُخره و جهالت جمع حتی قلباً هم دلخور نمی‌شود و به این نمی‌اندشید که اگر در چنین اجتماعاتی حضور پیدا کند از مقام و منزلت او کاسته می‌شود. این‌گونه است که هنرمندی چون نایب‌اسدالله، نوازنده نی، بدون اینکه حضار از او دعوت به نواختن کنند، بی‌تکلف برایشان ساعت‌ها ساز می‌زند علی‌رغم آنکه گفته‌اند: «همنشین تو از تو به باید».

هر که او بیدارتر پُردردتر هر که او آگاه‌تر رخ زردتر

برای انسان بهترین حال این است که احساس پختگی نکند و به این دل خوش باشد که پخته خواهد شد یا اینکه به آموخته‌های خود یا نسبت به زندگی خود تا زمان حال اظهار خرسندی کند.

تو دل خود را چو دل پنداشتی جستجوی اهل دل بگذاشتی

هر که نقص خویش را دید و شناخت اندر استکمال آن دو اسبه تاخت

بارها در کودکی برایم سؤال پیش می‌آمد که من از موهبت رفتن به کلاس موسیقی برخوردارم و کودکی دیگر که دوست دارد به کلاس موسیقی برود و ناگهان خانواده‌اش را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به کلاس موسیقی برود چه تکلیفی دارد؟ آیا طبیعت عادل است؟

و غم» در موسیقی «آرامش» در روح و روان را استفاده کرد. حزنی که در موسیقی ایرانی است ناشی از غم عشق است و شاید ناشی از فلسفه‌ای باشد که حکایت از دورافتادن انسان از جایگاه اصلی خود و تنها و غریب‌بودن و نرسیدن‌های او بر روی زمین باشد:

بشنو از نی چون شکایت می‌کند
وز جدایی‌ها حکایت می‌کند
از نیستان تا مرا بُبریده‌اند
در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

افرادی که به گوشه‌ها و ظرایف موسیقی آشنا می‌شوند و مرحله سلوک در موسیقی ایرانی را پایان می‌برند هرگز چنین استنباطی ندارند. موسیقی ایرانی همواره بر سکون تأکید دارد و در نهایت امر بعد از سکون و آرامش به اوج جذب می‌رسد. بنا بر همین اصل، موسیقی رایج امروزی ما از قطعات آرام، یعنی پیش‌درآمد، مقدمه و... شروع، و تا چهارمضرب و تصنیف ادامه می‌یابد و با قطعه تندتری به نام رنگ پایان می‌پذیرد.

در معیارهای ما انسان‌هایی برترند که در بند آوازه بلند نیستند و به اینکه مورد علاقه و احترام جمع کوچکی از دوستان و نزدیکانند دل خوشند:

گر نام ما ندانند بگذار تا ندانند
ور هیچ‌مان نباشد بگذار تا نباشد
شوریدگان ما را در بند زر نبینی
دیوانگان ما را باغ و سرا نباشد

هنرمندان ما در طول تاریخ در پی این بودند که اطرافیان‌شان آنها را به‌عنوان یک هنرمند درک کنند و آنها هم در حفظ و انتقال درست هنر به نسل بعدی تلاش می‌کردند و اصولاً ارزش موسیقی ما در اجتماعات کوچک دوستانه نهاده شده است و باید گفت که موسیقی به‌صورت کنسرت از اواخر دوران مظفرالدین‌شاه رایج شد. موسیقی ایرانی بر خودمحوری بنا نشده و توصیفات آن برای فضای نامتناهی است و در آن نوع دوستی و پرداختن به دیگران بسیار دیده می‌شود. در همین اجتماعات کوچک دوستانه است که چون ادوات ضبط، دوربین و... دیده نمی‌شود و مجری موسیقی در آرامش کامل به‌سر می‌برد، بهترین حالات موسیقی ایرانی اجرا می‌شود و طبعاً آنچه

فرهنگ آموزش و اجرا در ردیف ۵۷

وعده‌های استاد ندیدند اما حال هریک نمودی از حقیقت شده‌اند و با خود می‌گویند چرا ما هریک خود سیمرغی نباشیم و آری به‌راستی هریک از ما به سیمرغی بسی اولی‌تریم:

خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ سی مرغ مدام
این همه وادی که از پس کرده‌اید وین همه مردی که هرکس کرده‌اید
چون شما سی مرغ حیران مانده‌اید بی‌دل و بی‌صبر و بی‌جان مانده‌اید
ما به سیمرغی بسی اولی‌تریم چون که سیمرغ حقیقی گوهریم
در نداشتن اطلاعات کافی، مردم به برخی از انواع موسیقی صوفیه و خانقاهی اصطلاح «عرفانی» می‌دهند.^۱ مگر در ساز عبادی و کسایی عرفان مشهود نیست و اصلاً مگر موسیقی ایرانی عرفانی نیست؟ با نگاهی به استادان گذشته (هرمزی، بهاری، تاج، صفوت، برومند، مجرد ایرانی و...) می‌بینیم همگی طبع و زندگی آمیخته با عرفان داشتند^۲ اما با توجه به آنچه گفته شد، موسیقی راه خود را می‌رود حتی اگر یک نفر از نسل استادان گذشته باقی مانده باشد.

گر که بنشیننی به تنهایی بسی ره بنتوانی بریدن بی کسی
پیر باید راه را تنهامرو از سر عمیا درین دریا مرو
نوازنده و مجری باید شاکر باشد که به لباس هنر آراسته شده است و مردم به او علاقه‌مند هستند. به قول سعدی: هر جا رود قدر بیند و بر صدر نشیند (شاید هم امروزه برعکس: زجر بیند و در قعر نشیند)؛ لذا از هنر نباید سوءاستفاده کند و به‌جهت توجه مردم به راه‌های ناصواب کشیده شود یا به‌صرف اینکه مردم حرف او را نمی‌فهمند و او را درک نمی‌کنند به چشم حقارت ننگرد. در کتاب *تلیس، ایلِس، از اَبه‌الفِرَح ابن جوزی* در باب فریفتن

- ۹ - فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن (رمل مثنی):
همه شب بر آستانت شده کار من گدایی چه کنم که این گدایی ندهم به پادشاهی
۱۰. فعلن فعولن فعلن فعولن (مقارب مثنی سالم): این وزن از نوع دوری است (مستفعلن فع مستفعلن فع):
چندان که گفتم غم با طیبیان درمان نکردند مسکین غریبان
۱۱. فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن (رمل) یا فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن (هزج مثنی):
ساقیا بده جامی زان شراب روحانی تا دمی من آسایم زین حجاب جسمانی
۱۲. مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن (سریع):
سر و چمان من چرا میل چمن نمی کند همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
۱۳. مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مثنی مطوی):
چون که من از دست شدم در ره من شیشه منه
چون بنه‌ی پا بنهم هر چه بیابم شکنم
۱۴. مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (منسرح):
آدم از خود به تنگ کو سر دار فنا نوبت منصور شد گشت کنون دور ما
۱۵. مستعفلن فاعلاتن مستعفلن فاعلاتن (رجز):
دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من
دیدی چه آوردی ای دوست از دست دل بر سر من!
۱۶. مفعول فعولن فعلاتن فعلاتن:
مطرب به خدا راه همان نغمه‌تر گیر آتش به دلم بر زدی این ناله ز سر گیر
۱۷. فاعلات فع فاعلات فع (رمل):
هر که را که بخت دیده می‌دهد در رخ تو بیننده می‌کند
وآنکه می‌کند سیر صورتت وصف آفریننده می‌کند
۱۸. فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (رمل):
دوستان عیب کندم که چرا دل به تو دادم باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی
۱۹. مفعول فعل مفعول فعل:
آن دلبر من آمد بر من زنده شد ازو بال و پر من

بیات اصفهان

۲۱. راک عبدالله
۲۲. بوسلیک
۲۳. درویش حسن
۲۴. عبری
۲۵. اصفهانک
۲۶. سپهر
۲۷. راست
۲۸. نیشابورک
۲۹. حزین
۳۰. دوبیتی
۳۱. شلیل
۳۲. فرح‌انگیز
۳۳. زنگ شتر
۳۴. زنگوله
۳۵. بیات شیراز
۳۶. رهاب
۳۷. بیات راجع
۳۸. مثنوی شکسته
۳۹. شاه‌ختایی

۱. درآمد
۲. چکاوک
۳. خجسته
۴. حصار
۵. راز و نیاز
۶. سوزوگداز
۷. بیات راجه
۸. اوج یا عشاق
۹. نغمه
۱۰. قجر و قرچه
۱۱. فرود
۱۲. صوفی‌نامه
۱۳. مثنوی
۱۴. کرشمه
۱۵. ساوجی
۱۶. جغتایی
۱۷. وجدی
۱۸. سبلی
۱۹. عشیران
۲۰. جامه‌دران

بیات شیراز

۱. درآمد
۲. بیات اصفهان
۳. بیات شیراز
۴. ابوالچپ
۵. جعفریه
۶. بودشتی
۷. آذربایجانی
۸. بیات کرد
۹. حاجیونی
۱۰. گیلکی
۱۱. دشتی
۱۲. مهدی‌ضرابی
۱۳. قطار
۱۴. بیاتی
۱۵. عاشق‌کش
۱۶. نیریز داوودی
۱۷. عُرّال